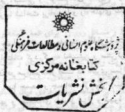


# مشى دینی الهی روحانیت



سخنانه  
مقام معظم رهبری  
حضرت آیت الله خامنه‌ای

اشاره:

دوازدهمین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، روز دوشنبه ۷۵/۷/۱۶ با سخنان حضرت آیت الله خامنه‌ای در حسینیه امام خمینی (ره) تهران آغاز به کار کرد.

مقام معظم رهبری با محوریت شمردن نقش روحانیان بویژه امامان جمعه و جماعت، قوام اصلی روحانیت را به علم و معنویت، و مشی دینی - الهی آنان را پرھیز از متاع دنیا و دلپسنگی به زخارف آن دانستند. معظم له با اشاره به پذیرفتن مسئولیتهای سنگین الهی توسط روحانیان در این مقطع سرنوشت ساز، عنصر ایمان و محبت را دو شرط اساسی در ارتباط دوسویه مردم و روحانیان برشمردند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی با تبیین تبلیغات دشمن در منزلتزدن کردن آحاد مردم نسبت به اصول و مبانی اسلامی و نیز خدشه در اصل حکومت اسلامی، مردم بویژه روحانیت را به پایبندی هرچه بیشتر به مقررات اسلامی و پاسخگویی به نیازهای فطری و ایهامهای نسل جوان سفارش کردند.

آنچه در پی می‌آید، مشروح سخنان معظم له در این گردهمایی است.

اولاً، خدای متعال را سیاست‌گزاری می‌کنیم که به ما این توفیق را عنایت فرمود تا بار دیگر، در جمع شما آقایان محترم و داعیان الهی الله و مبلغان حقایق عالی‌بیهی دینی در سطح کشور اسلامی ما هستیم، در این جلسه‌ی معنوی و روحانی و صمیمی، شرکت داشته باشیم و احساس کنیم که مجتمعاً در جهت کار بزرگی که به مصالح کشور و آینده‌ی کشور و تداوم و بقایه‌ی اساسی جمهوری اسلامی - که گسترش میانی دینی است - کمک می‌کنیم و درباره‌ی آن به بحث می‌پردازیم و - ان شاء الله - به سمت آن پیش می‌رویم.

ثانیاً، از شما آقایان محترم، مخصوصاً اعظم بزرگان که از حوزه‌ی علمی و سایر شهرها - دور و نزدیک - زحمت کشیدند و تشریف آورده‌اند، صمیمانه شکر می‌کنیم که این زحمت را تقبل فرمودید. امیدواریم آنچه در این جلسه و جلسات بعد گفته و شنیده می‌شود، برای خدا و در راه خدا و در جهت اهداف عالی‌بیهی دینی باشد و خداوند به کرم و فضلش - ان شاء الله - از همه‌ی ما قبول بفرماید.

موضوعی که بناست در این اجتماع، محور بحث قرار بگیرد، مسأله‌ی روحانیت است. این مسأله، از آن مسأله‌ی است که همه‌ی ما - همه‌ی آقایان روحانی - از اول انقلاب، بلکه از پیش از انقلاب درباره‌ی آن خیلی فکر کرده‌ایم. بعضی از بزرگان حرفهای زدن، مطالبی گفتند، تحقیقاتی کردند و راههای نرفته‌ی بی را در معارف مربوط به روحانیت پیمودند. بحمدالله کارهای خوبی هم شده است و فی الجمله، مسأله‌ی روحانیت، امروز یک مسأله‌ی اساسی است. اولاً برای خود ما روحانیون مطرح است که بدانیم واقعاً تکلیف ما چیست؛ چگونه باید مشی کنیم و پیش برویم و چه کارهایی بیشتر بر عهده‌ی ماست.

ثانیاً، این مسأله برای مردم ما مطرح است؛ چون اقبال مردم به روحانیت یا گذشته‌ی خیلی متفاوت است و مردم حقیقتاً در مسائل دیشان، دنیاشان، سیاستشان، جنگشان و اقتصادشان، حول محور روحانیت مجتمعند.

ثالثاً، برای دنیا مطرح است که در یک حکومت اسلامی، در یک جامعه‌ی دینی، اولاً روحانیت چه کاره است؛ ثانیاً چگونه مشی می‌کنند؟ پس این یک مسأله‌ی اساسی است.

بیهی است که وقتی حکومت، حکومت دینی است و معیارهای دینی معتبر و متبع است؛ کسانی که دعوت به دین می‌کنند، از حالت عزلت و انزوا خارج می‌شوند - مطرح می‌شوند - حضورشان در سطح جامعه دارای تأثیر می‌شود؛ نظرات و مشی و فکرشان، در وضع کلی کشور تأثیر می‌گذارد، مورد توجه قرار می‌گیرند. در یک چنین شرایطی، برای دنیا این سؤال مطرح می‌شود که آیا روحانیت اسلام در دوران حکومت

اسلامی، مثل بقیه‌ی گروهها و اجتماعهایی است که مدتی را در عزلت و انزوا و سکوت زندگی می‌کنند ولی وقتی به قدرت و اعتبار نایل شدند، مشی آنان عوض می‌شود، آیا این گونه‌اند؟ اگر چنین است، ما نظایر و مصادیق این را در دنیا خیلی مشاهده کرده‌ایم. گروههایی که در اوضاع و احوالی - در کشورهایشان - در عزلت و انزوا بودند، بعد که به قدرت رسیدند همان‌سان کساری را کردند که قدردانان دیگر می‌کردند. همان گونه مشی و بی‌تقوایی و دنیا‌داری کردند.

آیا روحانیت اسلام هم که به برکت حاکمیت اسلام، به برکت اسلام‌خواهی مردم و فداکاری جوانان کشور در راه اسلام، برایشان اعتبار و مطرح بودن پیش آمد، این گونه‌اند؟ همین مسأله، برای دنیا مطرح است. بنابر این نگاه به مسأله‌ی روحانیت، از زوایای مختلف، مطلب مهمی است و جای این است که درباره‌ی آن، در یک چنین مجمع روحانی، بحث بشود. البته در حوزه‌های علمی - و جاهای دیگر هم که مناسب باشد - باید بحث بشود. یکی از جاهای مناسب هم، همین مجمع ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور است که هر سال تشکیل می‌شود. بنابراین موضوع مهم و بجایی است.

من فکر کردم که در چه بخشی از این مسأله صحبت کنم. حقیقت این است که ماها درباره‌ی مسائل مختلف مربوط به روحانیت، خیلی صحبت کرده‌ایم و حرفها، نظرات و اظهارات ما برای همه معلوم است. آنچه درباره‌ی وظایف روحانیت، آینده‌ی روحانیت، نظام درسی، نظام تبلیغی، اشرف سیاسی و انتظامات داخلی روحانیت و امثال آن لازم است، بارها گفته شده و عرض کرده‌ایم. به نظرم رسیدن مسأله‌ی مهمی - اگر چه بارها گفته شده است، اما باز هم مهم است - که شاید از همه‌ی مسائل روحانیت مهمتر باشد، اینجا عرض کنیم که شاید - ان شاء الله - در درجه‌ی اول، برای خود من که مستفخرم به اینکه جزء افراد روحانی شمرده می‌شوم، منشأ خیر و قایده‌ی معنوی و روحی باشد؛ ثانیاً شاید - ان شاء الله - به مقتضای: «ان الذکر ی تفع المؤمنین»، برای برادران عزیز مفید واقع شود. آن مسأله، مشی دینی و الهی و روحانی و روحانیت است.

قوام اصلی روحانیت به دو چیز است: یکی به علم؛ یکی به مستویت. این دو چیز در روحانیت، پایه‌های اصلی است. روحانیت‌ها مثل روحانیت ادیان دیگر نیست که علم دین در آنها، صرفاً علم به متون دینی است - کتاب آسمانی و بعضی از روایات وارد در حسوس آن را بدانند - بلکه چون اسلام، دین‌آوردی زندگی و حین دنیا و آخرت است، علم روحانیت هم، علم وسیع و فراگیر است. از یک طرف شامل عقاید و معارف و فلسفه و مبانی اعتقادی، و از طرف دیگر

است؛ انسان اینها را می‌پسند و از آنها بهره‌مندی پیدا می‌کند. انسان یک وقت جوان است، یک وقت پرشور و شوق است؛ یک وقت هم دچار انحطاط می‌شود، بعد هم پیری و مرگ است. دنباله‌ی آیه این است: «و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان». این گونه است؛ یعنی امتحانی که ما داریم، در کیفیت تصرف در اینهاست، نه در اصل تصرف. «عذاب شدید» یک طرف قضیه و «مغفرة من الله و رضوان» هم، یک طرف قضیه است. ملائک هم این است که انسان با این نعمات دنیا و این الطاف الهی در عالم که نوامیس خلقت است - پول، زندگی، فرزند، خانواده، نزدیکان، قدرت، مقام و امکانات - اولاً چگونه برخورد کند، آنها را متعلق به خود و ابدی بداند، به آنها دل بسته شود، در مقام اختیار و انتخاب بین وظیفه‌ی الهی و اینها، آنها را انتخاب بکند؛ و ثانیاً در کیفیت به کار بردن آنها - که مرحله‌ی دوم است - آنها را چطور به کار ببرد؟ در راه خدمت به مردم، یا خدای نکرده در راه ضرر به مردم؟ در راه اصلاحی دین، عزت دادن به دین، سرکوب کردن دشمنان؛ یا به عکس، در راه سرفاکنده کردن و بی‌آبرو کردن دین و در راه تکذیب آرمانها و اهداف دین و مدعیات اهل دین؟ چگونه آنها را به کار ببرد؟ این تعیین کننده است: «عذاب شدید و مغفرة من الله».

یک روز بود که ما خیلی در معرض این امتحان نبودیم؛ مسجدی بود و چهار نفر دور و بر ما بودند و دایره‌ی نفوذ کار ما محدود بود. امروز این چنین نیست. امروز حرکات و سکنات کوچک بعضی از ما هم در داخل و خارج کشور، مورد توجه آحاد مردم است که این گونه افراد، کارشان سخت‌تر، مشکشان بیشتر و دغدغه‌ی آنان به مراتب بالاتر است؛ وظیفه‌شان در نهایت، سنگینتر است - امثال این حقیر که این حرفها را به شما می‌زنم - بعضی هم به این اندازه نیستند؛ اما به هر حال وضعیتشان فرق می‌کند. اسمی محترم هر کجا که هستند، جزء کسانی هستند که در آن دایره، همه‌ی حرکات، سکنات، امیال و تصرفاتشان مورد توجه است؛ مردم را به دین سوق می‌دهد، یا خدای نکرده دلسرد می‌کند.

اینجاست که من مکرر در مکرر، اهمیت و عظمت و سنگینی و دشواری این کلام محجز نشان در دو می‌یابم که: «من نصب نفسه للناس اماماً فلیداً بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره»؛ واقعاً کار بسیار دشواری است، کار سختی است. اگر ماها عظمت و دشواری کار خودمان را بدانیم، شاید در درجه‌ی اول بخواهیم واقعاً شانه خالی کنیم؛ لیکن بالاخره من، جناب عالی، دوستان و برادران نظیر ما، در این میدان واقع شده‌ایم، چاره‌ی نداریم، حالا که واقع شده‌ایم؛ چه کار می‌شود کرد؟ البته شانه خالی کردن از مسؤلیت هم، باز یک چیز سنگین بزرگی است؛ پس باید به لوازمش عمل کنیم. این آیه‌ی شریفه‌ی

«اعلموا انما الحیوة الدنیا» که در سراسر قرآن، چندجا با لحنهای مختلف: «انما الحیوة الدنیا لعب و لهو»؛ و به صورتها و بیانههای دیگری ذکر شده است؛ مربوط به همه‌ی مردم است، مخصوص ما نیست، لیکن ما وضعمان فرق می‌کند.

آیات شریفه‌ی سورده‌ی احزاب، که خطاب به ازواج مطهرات نبی و امهات مؤمنین است، من را خیلی به خودش جلب می‌کند که: «یا نساء النبی من ینتکین ففاحشة مینة یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله سیراً و من ینتک منکین لله و رسوله و تعمل صالحاً نوتها اجرها مرتین»؛ چرا؟ چون نزدیک نبی هستند.

با تقیح مناط می‌شود فهمید که مخصوص ازواج نبی نیست، نه مخصوص ازواج است، نه مخصوص نبی مکرم اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - است. لذا این روایت شریفه‌ی که امام علیه السلام - به یکی از نزدیکان اصحاب فرمودند که: «ان الحسن من کل احد حسن و منک احسن لمکانک منا و ان القبیح من کل احد قبیح و منک اقیح لمکانک منا»؛ خیلی مهم و سنگین است. مردم باید در مشی ما احساس کنند که ما دل بسته‌ی دنیا نیستیم؛ در رفتار ما، در مشی ما و در تصرف ما، باید این را بفهمند. اگر این شد، همه چیز درست است؛ چون مسأله‌ی جمهوری اسلامی، مسأله‌ی ایمان و اعتقاد است؛ همین است که شمشیر دود و امر استثنایی در دنیا است؛ مسأله‌ی ایمان است. مسأله‌ی ایمان خشک و خالی هم نیست؛ ایمان همراه با عشق و محبت است، همچنانکه در اصل اسلام هم همین طور است. در اصل اسلام هم، ایمان همراه با محبت است. اگر کسی به نبی مکرم اسلام ایمان داشته باشد، ولی آن بزرگوار را دوست نداشته باشد، این چه ایمانی است؟ قبول داشته باشد، ولی آن بزرگوار را دوست نداشته باشد، این چه ایمانی است؟ قبول داشته باشد که ایشان پیغمبر است و حرف ایشان را هم خیلی خوب گوش کند، اما صحبت به آن بزرگوار نداشته باشد. این ایمان ناقصی است.

این چه ایمانی است؟ محبت، عنصر اصلی است. ارتباط رهبران دینی و عامه‌ی مردم، فقط ارتباط با ایمان نیست؛ ارتباط با ایمان و محبت، با هم است. لذا دیدید که چه صحبتهایی، از اول انقلاب آفرید؛ این عشق مردم به امام بزرگوار، چه گرههایی را باز کرد، چه مشکلاتی را از بین برد؛ این مسأله‌ی جنگ را حل کرد. جوانان ما در جبهه‌ی جنگ، به امام عشق می‌ورزیدند؛ یک کلمه‌ی امام برای آنان دستور غیرقابل تخلف بود؛ باید می‌رفتند تا آن را انجام می‌دادند. لذا مواردی که ملاحظه می‌کنید امام دستور دادند، آن دستور به هر نحو بود، انجام گرفت. این باید باشد؛ این همان شمشیر دو دم است. این، طرف مثبت قضیه است. لذا همه‌ی دنیا هم دست روی هم گذاشتند؛ بلکه بتوانند این نظام الهی را دچار انحطاط

و تزلزل و شکست کنند و نتوانستند؛ تا امروز هم نتوانسته اند و به فضل پروردگار، با همه ی توطئه های که دشمن کرده است و امروز هم به طور مضاعف توطئه می کند، باز هم نخواهند توانست و ناکام خواهند شد.

آن طرف قضیه هم این است که محبت و ایمان، یک چیز قراردادی نیست؛ یک امر طبیعی است. نمی شود کسی را با دستور، وادار به ایمان یا به محبت کرد. باید موجبات محبت و ایمان در آن نقطه ی مورد ایمان و مورد محبت، باقی باشد تا ایمان و محبت هم باقی باشد. اگر ما این را با آن چیزهایی که ایمان مردم را مست می کند، ضعیف کردیم - العیاذ بالله - زیر پای نظام اسلامی را سست کرده ایم؛ این، آن مسأله ی اساسی است. البته من وقتی به جامعه ی روحانیت نگاه می کنم، بینی و بین الله مشاهده می کنم که جامعه ی روحانیت - در مجموع - از همه ی جوامع دیگر، بهتر و سالمتر و پاکدامنتر است. البته مواردی وجود دارد، استثناءها در همه جا هست، لیکن باز هم این مجموعه، از هر مجموعه ی دیگر بهتر است. باید این را کامل کرد. باید این را به حد نصاب رساند، باید با عواملی که پیش می آید و این وسوسه ها، این جلوه ها و این جاذبه ها را دارد، به طور دایم مبارزه و مقابله کرد؛ بخصوص وقتی کشور، در این مرحله قرار می گیرد که الان ما هستیم.

الان، کشور در یک مرحله ی خاصی است. یک روز، روز جنگ و سختی بود؛ دائماً محنت بود؛ احساس حضور دشمن در گوشه و کنار کشور بود؛ خدایوند، با نصرت و با تفضل خود، آن پلایا را دفع کرد؛ آن مشکلات را بر طرف کرد؛ کشور وارد میدان سازندگی شد درست مثل تاریخ اسلام.

صدر اسلام را نگاه کنید. یک دوران، دوران محنت بود. بعد دوران محنت تمام شد؛ فتوحات، پیشرفتها و سازندگیها شروع شد؛ ثروتها از همه طرف به دنیای اسلام سرازیر شد؛ کسانی که با گرسنگی خو گرفته بودند و توطنی نفس بر سختیها و محنتها کرده بودند، دست خودشان را باز دیدند؛ امکان تلذذ پیدا کردند؛ چرب و شیرین زندگی به دهان آنها رسید؛ دیدند می توانند بهر مند بشوند؛ لذا شد آنچه که شد؛ عده ای از بزرگان، عده ای از اقطاب - کسانی که مورد توجه مردم بودند - به کسب دنیا و اضافه کردن بر اموال و تکاثر افتادند - بد شد - تاریخ آنها را ضبط کرده است. یقیناً غشاً مقدار زیادی از تهی شدن اسلام از معنویت، در دوران بنی امیه و بنی عباس، همین بود؛ ثروتها چشمها را گرفت. البته بعضیها ایستادند، با نفس خودشان و با جاذبه ها و جلوه ها، مقابله و مبارزه کردند؛ نگذاشتند که آنها را از راه ببرند؛ بعضی هم نتوانستند.

امروز، همان امتحان در مقابل ماست. ثروت، پول و درآمد، زیاد است. البته محرومیت هم زیاد است. تا وقتی ما

نتوانیم در کشور، عدالت اسلامی را - به معنای حقیقی کلمه - مستقر بکنیم، شاهد چهره ی کریمه فقر در بخشی از مردم و محرومیت در گوشه های از جامعه خواهیم بود. ولی به هر حال ثروت می جوشد. الان کسانی در کشور هستند که می توانند ثروتهای زیاد به دست بیاورند. خیلیها مجذوب می شوند و فراموش می کنند که تکلیف چه بود؛ از یاد می برند که ما برای این، به دنیا نیامده ایم. برای این، اقدام و قیام و مبارزه نکرده ایم؛ فراموش می کنند؛ خطر فراموشی وجود دارد. لذا در این برهه از زمان، خیلی باید مراقب بود. خیلی باید مواظبت کرد؛ «قوا انفسکم و اهلیکم».

به نظر من امروز یکی از مواردی است که این آیه ی شریفه، مشوجه به تک ماست؛ «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحماره»؛ باید مواظب خود و کسان و نزدیکان خود بود. همه ی مسأله هم این است که انسان، زخارف دنیا را برای شخص خود بخواهد. ما طرفدار فقر و گسترش فقر نیستیم. نخیر، بایستی ثروت در کشور، زیاد بشود؛ تولید ثروت و تولید کار بشود؛ ان شاء الله - فعالیت بشود تا یک نقطه ی فقر در این کشور نماند. باید به تلاشهای گوناگون اقتصادی، سازندگی، فنی، و علمی و تحقیقی همه گونه کمک کرد.

بحث سراسر اینها نیست، بحث سراسر این است که بر سر سفره ی فضل الهی - که در روی زمین گسترده است - انسان به فکر خودو به فکر این که جیب و شکم خود را پر کند، باشد و تصور کند که دارد مغفون می شود. این احساس غبن، یکی از آن بلاهای بزرگ است که یک عده ببینند دیگران دارند می برند، کسانی خوردند، کسانی پرزند، کسانی بهره مند شدند؛ ما عقب ماندیم. این احساس غبن، برای همه چیز خیلی خطرناکی است؛ بخصوص برای دولتمردان و روحانیون، این کسانی که علم و معیار و میزانند و مورد توجه مردمند. خوشبینانه منویبت اسلام، همه را حفظ کرده است. انسان احساس می کند که آن معنویت اسلام و تعلیمات پی در پی که در اسلام به همه ی ما داده شده است، همین مطالبی که در قرآن و در روایات و نهج البلاغه و امثال آن جزء مضامین است، بحمدالله در مسؤولین کشور، آن کسانی که تعیین کننده و اثرگذار هستند و روحانیون محترم و علمای بزرگ، کار خود را کرده اند.

اگر انسان نگاه کند به کشورهایی که وضعیت مشابه را داشتند، خواهد دید چقدر فاصله است. این، به برکت تعالیم اسلامی است. این تعالیم را باید در روح و جان خود زنده کرد. لذاست که دشمن تلاش هم می کند، و این تلاش به نتیجه نمی رسد.

امروز شما ملاحظه کنید؛ ببینید تبلیغات جهانی علیه جمهوری اسلامی تا چه حد است. اگر چه از اول انقلاب تا

حالا این گونه بوده است. چه وقت بوده که تبلیغات علیه ما نباشد؟ اما دستگاههای تبلیغاتی دنیا که عمدتاً هم وابسته به صهیونیستها هستند - لعنت خدا بر این صهیونیستها - حقاً و انصافاً بالای بزرگی برای بشریتند؛ نه برای ما، زیرا تیغ آنها - به فضل پروردگار - به این ملت کارگر نیست؛ اما برای بشریت بالای بزرگی هستند. این فسادها و انحطاطها و این لجنزارهایی که سر راه مردم درست شده است، غالباً کار این صهیونیستها است. این تبلیغات صهیونیستی و تبلیغات روزنامه‌یی و مطبوعات جهانی، یک لحظه این کشور و این ملت را رها نمی‌کند.

من سال گذشته گفتم که هدف عمده‌ی اینها چند چیز است؛ یکی اینکه آینده را تیره و تاریک جلوه دهند، مردم را از آینده مأیوس کنند که - بحمدالله - نتوانستند. بحمدالله پیشرفتها و سازندگی و تلاشهای گوناگونی که در کشور می‌شود - عمل جاری در کشور - تبلیغات آنها را خنثی کرده است. محور دیگر تبلیغات اینها، این است که آحاد ملت را نسبت به اصول و مبانی اسلامی، متزلزل کنند. در درجه‌ی اول، نسبت به مسأله‌ی دین و سیاست، این روزها قدری پرورنده شده‌اند؛ روی خود انقلاب خدشه و بگو مگو می‌کنند «ان قلت و قلت» می‌کنند که آیا انقلاب اصلاً چیز خوبی است، یا چیز بدی است. خیال می‌کنند مردم فراموش کرده‌اند که این ملت و این کشور، قبل از این انقلاب الهی، دچار چه جهنمی بود. دچار چه ذلت، چه فساد و انحطاطی بود! دچار چه فقر و مسکنت و چه تبعیض و وحشت‌آوری بود. این ملت در زیر سایه‌ی شوم حکومت طواغیت و حکام دست‌نشانده و وابسته‌ی به دشمنان، چه می‌کشدند! چه سیه‌روزی‌یی داشتند! مگر مردم فراموش می‌کنند؟ در اصل انقلاب خدشه و بگو مگو می‌کنند که آیا مصلحت است یا مصلحت نیست. در مسأله‌ی ولایت و حکومت اسلامی و ولایت فقیه، در این مسائلی که جزء اصول و مبانی اصلی این انقلاب است، خدشه می‌کنند.

البته به فضل پروردگار، جامعه، جامعه‌ی بیداری است. ذهنیت مردم خوب است، جوانان جوینده هستند، زبانها و نفسهای تبلیغی هم امروز خوب است؛ اگر چه به قدر کافی نیست و آن چنان که حق مطلب است، آن طور فراگیر و عمیق نیست؛ لیکن با گذشته بسیار متفاوت است. بحمدالله هم رسانه‌های جمعی، هم روحانیون، هم مساجد، هم ائمه‌ی جمعه، همه مشغولند. لذا دشمن ناکام است.

یک چیزی نظر من را این چند روز جلب کرد، که برای همه واقعاً مایه‌ی عبرت است. کسانی هستند که به هر حال وقتی حجم انبوه تبلیغات دشمن را علیه جمهوری اسلامی می‌بینند، قدری در دلشان احساس سرشکستگی می‌کنند. مرتب دشمن می‌گوید: اینها حقوق زن و حقوق بشر را پایمال کردند، آزادی

بیاان را از این بردند، دموکراسی را نابود کردند، اینها مرتجعند، به احکام هزار و سیصدسال قبل پای بندند. بعضیها واقعاً باورشان می‌آید؛ افراد سطحی و ضعیف احساس سرشکستگی می‌کنند که چرا این طور باشیم؟

افراد آگاه و هوشیار به این افراد می‌گویند که چرا شما تبلیغات دشمن را باور می‌کنید؟ آنها دشمنند؛ از دشمن که نباید توقع تعریف و تمجید داشت. دشمن نقطه‌ی قوت شما را به عنوان نقطه‌ی ضعف معرفی می‌کند، حکومت اسلامی، عدل اسلامی، تصلب اسلامی و پای بندی به ارزشهای اسلامی، نقطه‌ی قوت این ملت و کشور و انقلاب است. همین نقطه‌ی قوت از نظر آنها، نقطه‌ی ضعف است؛ می‌گویند اینها بنیادگرا هستند. منظورشان از بنیادگرایی، کهنه پرستی و عقب گرد به گذشته و بی‌منطق بودن است - اصلاً این کلمه، در فرهنگهای اروپایی، این معنا را می‌دهد - نقطه‌ی قوت را به عنوان نقطه‌ی ضعف معرفی می‌کنند. خود آنها هم عقیده ندارند؛ کسانی از آنها، از وضع این کشور آگاهند؛ وقتی که نگاه کنند، در دلشان ستایش می‌کنند؛ گاهی در بعضی از حرفهایشان هم - بدون اینکه خودشان بخواهند - این ستایش ظاهر می‌شود؛ لیکن در تبلیغاتشان، حجم انبوه تبلیغات، علیه همین چیزهاست.

من دیدم که در چند روز گذشته، در همسایگی ما، متأسفانه کارهایی به نام اسلام انجام می‌گیرد؛ به وسیله‌ی گروهی که معلوم هم نیست چه قدر از اسلام خبر دارند، چه قدر به مسائل اسلامی آگاهند. چیزهایی که از اسلام نیست، اسلام آنها را نمی‌پسندد؛ این برادرکشوها، این دسته بندیها و مباران شهرها، این ویران کردن خانه‌ها، اینها که از اسلام نیست. دو گروه برادر، اهل یکا کشور، به خاطر اختلافات قومی و قبیله‌یی - که این لهجه‌اش این است و آن لهجه‌اش آن است - چند سال است به جان هم افتاده‌اند؛ همدیگر را رها نمی‌کنند، اگر قرار باشد کسی از ارتجاع و تعصب و کوری نسبت به حقایق بشری حرف بزند، باید اسم آنها را بیاورد؛ نه ایران اسلامی را. اگر کسی بخواهد راجع به تفسیح حقوق زنان حرف بزند، باید آنها را مثال بیاورد؛ نه اینجا را - که بحمدالله زن‌ها بعد از انقلاب، به اوج ترقی رسیده‌اند - من در تبلیغات آمریکایی دیدم که تعبیرات، نسبت به آنها ستایش آمیز است. عکسی که در مجله‌ی از آنها چاپ می‌شود، عکسی است که جلب ستایش می‌کند، نه جلب نفرت. با آنها مراد می‌کنند؛ محکوم که نمی‌کنند هیچ، تأیید و کمک هم می‌کنند؛ به کارها هم تشویق می‌کنند؛ پشت سر آنها هم ایستاده‌اند؛ مخالفین آنها را هم می‌کویند. این امریکاست؛ ببینید معنای تبلیغات آمریکایی چیست.

طوس، امالی، ج ۲، ص ۱۹۰، حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶، ۱۱۲۷  
 استیعاب، ج ۳، ص ۲۸، تاریخ بفسلده، ج ۲، ص ۳۷۷، ج ۳، ص ۳۲۸  
 ج ۷، ص ۱۷۳، ج ۱۱، ص ۲۸ و ۲۰۲، ابن المفسر، مناقب، ص ۵۸۰  
 ص ۸۵، ص ۱۲۰، ۱۲۶، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۲، فردوس، ج ۱  
 ص ۴۴، تنبیه الرضی، مناقب، ص ۴۰، اسد الغابه، ج ۲، ص ۴۲۲  
 البدایة و النہایة، ج ۷، ص ۳۵۸، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴  
 تہذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۱۲، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۱۵  
 ۸. الملل والنحل، ج ۱، ص ۹۳  
 ۹. توحید، ص ۱۰۱  
 ۱۰. همان، ص ۱۰۲  
 ۱۱. نورالقلین، ج ۳، ص ۳۶۷، توحید، ص ۲۲۸  
 ۱۲. همان، ص ۱۶۸، نورالقلین، ج ۱، ص ۶۵  
 ۱۳. همان، ج ۱، ص ۷۰۲، توحید، ص ۱۲۲  
 ۱۴. توحید، ص ۱۱۷  
 ۱۵. همان، ص ۱۴۷  
 ۱۶. سید مرتضی، تتریه الانبیاء، ص ۳  
 ۱۷. عبود امیرالرضا، ج ۱، ص ۱۹۵  
 ۱۸. توحید، ص ۷۴  
 ۱۹. بخاری، صحیح، ج ۱، ص ۲۳۰، صحیح، ج ۱، ص ۱۶۳  
 ۲۰. الابانہ، ص ۲۱  
 ۲۱. شرح تجلید الاعتقاد، ص ۳۳۲  
 ۲۲. توحید، ص ۱۱۷  
 ۲۳. همان، ص ۲۲۲  
 ۲۴. همان، ص ۲۲۲  
 ۲۵. همان، ص ۳۲۲  
 ۲۶. همان، ص ۳۶۰  
 ۲۷. همان، ص ۳۶۲

اسلامی پرچاوبه بر سر کار است که دلها را در اطراف دنیا به خود جذب می کند. شما ملاحظه می کنید که رئیس جمهور ایران اسلامی، وقتی به نقاط مختلف دنیا می رود - در اقصی تقاطعی که هیچ گونه ارتباط جغرافیایی با اینجا هم ندارد - مردم به او خوش آمد می گویند؛ از او تجلیل و به او احترام می کنند. این، نشانه ی این است که جانبی این انقلاب، تا اعماق کشورهای افریقا و دنیا می رود؛ همه جا همین طور است. ما بعد از انقلاب، هر جا قدم گذاشتیم، همین شور و شوق و همین توجه مردم و این اظهار ارادت به انقلاب و اسلام را دیدیم. همه ی تبلیغات و پوچهای دنیا، همدست شدند تا علیه امام خرف بزنند؛ در حین حال ما هر جا رفتیم، نشانه ی تجلیل از امام را مشاهده کردیم. این، آن جانبی حقیقی اسلام و انقلاب است. از این می ترسند.

اگر حکومتی باشد که متزوی بشود، همسایگانش هم به او توجه نکنند و ملتها از آن نفرت پیدا بکنند؛ از این انقلاب نمی ترسند. اگر حکومتی سرکار بیاید که نتواند خود را جمع و اداره کند - چه برسد به اینکه در منتهای دیگر نفوذ بکند - از آن نمی ترسند؛ از انقلابی نمی ترسند که نشان می دهد قدرت اداره ی کشور را دارد و می تواند کشور را به سازندگی برساند و ملت را اداره کند و می تواند به نیازهای یک ملت و ابهامهایی که در ذهن نسلهای جوان، در سراسر دنیاست، پاسخ بدهد و آن ابهامها را برطرف بکند؛ این را نشان داده است.

امروز معارف اسلامی ما، در هر نقطه از دنیا که باشد، دلهای جوان و متوجه راه، به خود جذب می کند؛ از این می ترسند. آنچه که آنها به عنوان نقطه ی ضعف معنی می کنند، نقطه ی قوت ما است. لذا پای بندی به مقررات اسلامی و احکام فرائی و اصرار بر عمل به معارف اسلامی، آن نقطه ی اصلی است که حکومت جمهوری اسلامی، باید همواره به آن پای بند بماند؛ ان شاء الله هم باقی خواهد ماند.

امیدواریم که خداوند متعال، لطف خود و دست رحمت خود را از سر این ملت، کوتاه نکند و باز نگیرد و روح مقدس امام بزرگوار، روز به روز بیشتر مشمول فضل و لطف و عنایت و رحمت خود قرار بدهد، و دلهای ما را با قرآن و معارف مقدس اسلامی هر چه بیشتر آشنا و مأتوس بکند. و عمل ما را آن چنان که مایه ی بسند و رضای الهی و متعلق با دستورات قرآنی است قرار بدهد، و پایه های این حکومت مقدس اسلامی را روز به روز مستحکمتر و دشمنان این ملت را متکوب و متذول و مقهور و قلب مقدس ولی عصر - ارواحافدایه - را از ما راضی و خشنود بفرماید و ما را مشمول ادعیه ی زاکیه ی آن بزرگوار قرار بدهد و این وحدت و همدلی و هماهنگی که بین برادران مسلمان در این کشور است، روز به روز بیشتر و مستحکمتر و صمیمی تر و بی ششتر بفرماید و دشمنان این ملت را متکوب کند.

ادامه سخنان مقام معظم رهبری

معلوم می شود آن جایی که راجع به حقوق بشر، مسأله ی آزادی زنها، مسأله ی تعلیم و تربیت و مبارزه با علم می گویند، در آن یک هزارم واقعیت وجود ندارد. صرفاً غرض ورزی با جمهوری اسلامی است. در همین قضیه هم، حتی بعضی از سیاستمداران آمریکایی، تصریح کردند که علت حمایت آمریکا از آن گروه، مقابله با ایران است - البته اسم ایران را صریحاً نیاوردند؛ اما به نحوی به ایران اشاره کردند - حقیقت قضیه این است.

حالا چرا اینها با شما مخالفتند؟ علت واضح است. اینجا یک حکومت اسلامی جدایی یز سر کار است، یک انقلاب